



• در آمد

اهتمام بلیغ شهید صدوقی به ایجاد حوزه‌های علمیه در نقاط دورافتاده، از جمله ویژگی‌های بارز ایشان است. در دورانی که ورود زنان به این عرصه، موضوع نادری بود، ایشان با پیگیری بسیار، به این امر مبادرت می‌ورزیدند. در این گفتگو در باره ترویج حوزه‌های علمیه توسط شهید صدوقی سخن رفته است.

«شهید صدوقی و طلاب علوم دینی» در گفت و شنود با  
حجت‌الاسلام والمسلمین حسین نبی‌پور

## خودشان اذان می‌گفتند...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در حسین تدریس وقتی به مطلب خاصی می‌رسیدند، نکته و مسئله‌ای را که شهید صدوقی در تدریس آن مطلب گفته بودند، برای ما بیان می‌کردند.  
**آیا شما در حادثه ۱۵ خرداد در یزد بودید؟**  
آن زمان، آن قدر لیاقت نداشتم که در متن انقلاب، مبارزه کنم، اما در حاشیه و نزدیک به متن انقلاب فعالیت می‌کردم. در روز ۱۵ خرداد من در تهران بودم و ۱۷ - ۱۹ سال بیشتر نداشتم؛ ولی با وجود این در تهران به منبر می‌رفتم. روز عاشورا بود و به سمت بازار حرکت کردیم تا پای منبر آقای فلسفی بنشینیم. آن روز مرحوم طیب، هیئت بزرگی را راه انداخته بود. اولین صحنه‌ای که به خاطر دارم این است که مردم عکس‌های امام را روی پرچم‌هایی نصب کرده بودند. جمعیت زیادی از مردم به خیابان‌ها آمده بودند. روز دوازدهم که امام دستگیر شدند، بنده از سه راه آذری حرکت کردم تا پای منبر حاج آقا فلسفی بنشینم که ناگهان مشاهده کردم آشوب ایجاد شد و اوضاع به هم ریخت.  
از چگونگی ارتباط آیت‌الله صدوقی با آقای فلسفی، مطلع بودید؟  
بله، آیت‌الله صدوقی با آقای فلسفی رابطه صمیمانه‌ای داشتند. حتی گاهی اوقات شهید صدوقی از ایشان دعوت می‌کردند تا به یزد بیایند. آقای فلسفی در یزد هم به منبر می‌رفتند و برای مردم سخنرانی می‌کردند.  
در روز ۱۵ خرداد، آقای فلسفی سخنرانی و در خلال صحبت‌هایشان از امام طرفداری کردند. درباره ارتباط

نمی‌گفتید.» آیت‌الله فاضل لنکرانی درس مکاسب را خدمت آیت‌الله صدوقی فرا گرفتند. ایشان برای ما تعریف می‌کردند که شهید صدوقی وقت کافی نداشتند تا مطالب را شب قبل از تدریس مطالعه کنند، از این رو دقایقی قبل از تدریس در کلاس یک صفحه را مطالعه می‌کردند و مطالب آن را بدون کم و کاست برای طلاب شرح می‌دادند. بنده نزد آقای شبزنده‌دار هم دروسی را فرا گرفتیم. ایشان گاهی اوقات

مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی حافظه‌ای قوی داشتند. یک روز من به ایشان گفتم: «شما حافظه فوق‌العاده‌ای دارید.» آقای فاضل لنکرانی به من گفتند: «اگر شما حافظه شهید صدوقی را می‌دیدید، به من خوش حافظه نمی‌گفتید.» شهید صدوقی وقت کافی نداشتند تا مطالب را شب قبل از تدریس مطالعه کنند، از این رو دقایقی قبل از تدریس در کلاس یک صفحه را مطالعه می‌کردند و مطالب آن را بدون کم و کاست برای طلاب شرح می‌دادند.

**شرح آشنائی شما با آیت‌الله صدوقی چگونه بود؟**  
در سال ۱۳۳۶، من وارد حوزه علمیه یزد شدم. در آن زمان شهید صدوقی از بزرگان و روحانیون بنام یزد بودند. از سال ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷ من به تدریج با روحیت و شخصیت ایشان آشنا شدم. شهید صدوقی قبل و بعد از انقلاب از چهره‌های مبرز و مبارز ایران بودند. شهرت ایشان بعد از انقلاب بیشتر شد تا جایی که منافقین نتوانستند وجودشان را تحمل کنند و ایشان را به شهادت رساندند. در مورد شخصیت این بزرگوار، مقالات بسیاری نوشته شده است. در این مورد کنگره‌ای نیز در شهر یزد برگزار شد. در یک کلام باید بگویم که شخصیت شهید صدوقی در میان روحانیون ایران، برجسته و ممتاز بود.  
**گویا در کلاس‌های درس این بزرگوار حضور داشتید. شیوه تدریس ایشان چگونه بود و چگونه کلاس را شاداب و طلبه‌ها را هوشیار نگه می‌داشتند؟**  
در ابتدا باید چند نکته را در مورد شیوه مدیریت ایشان در مسائل فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی بیان کنم. من اگرچه مستقیماً از کلاس‌های درس ایشان بهره نبردم، اما دو تن از اساتید من در قم، آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله شبزنده‌دار، از شاگردان شهید صدوقی بودند. به خاطر دارم، یک روز در کلاس درس مکاسب آیت‌الله فاضل نشسته بودم. ایشان حافظه‌ای قوی داشتند. من به ایشان گفتم: «شما حافظه فوق‌العاده‌ای دارید.» آقای فاضل لنکرانی به من گفتند: «اگر شما حافظه شهید صدوقی را می‌دیدید، به من خوش حافظه



ویژگی خاصی در شخصیت شهید صدوقی وجود داشت که باعث می‌شد تا ایشان با اشتیاق و علاقه اذان بگویند. شهید صدوقی به معنای واقعی حر و آزاده بودند. هنگامی که یک روحانی به مقام حریت برسد و خود را مقید به رعایت تکلیفات زائد اجتماعی نکند، هیچ‌گاه در انجام واجبات و حتی مستحبات کوتاهی نخواهد کرد. شهید صدوقی نیز، از جمله کسانی بودند که خود را در قید و بند تفکرات فرهنگی محدود جامعه قرار نمی‌دادند و سعی می‌کردند که آزادانه بیندیشند و راه صحیح را بدون هیچ قیدوبندی، طی کنند. این مسئله باعث شده بود تا برخلاف رسم و عادت با وجودی که امام جماعت بودند، خودشان اذان بگویند. از طرفی شهید صدوقی علاوه بر رعایت واجبات، خودشان را موظف می‌دانستند که مستحبات را حتی الامکان رعایت کنند. اذان گفتن نیز از مستحبات است و از این رو، ایشان در این امر، اهتمام می‌ورزیدند. یکی دیگر از نکات قابل توجه در شخصیت شهید صدوقی، این است که ایشان اعصاب فوق‌العاده آرامی داشتند. راننده‌های ایشان، کاملاً این مسئله را تأیید می‌کنند. حتی برخی از آنان گفته‌اند که هیچ‌گاه پیش نیامد که ما ترمز کنیم و شهید صدوقی دستشان را روی داشبورد ماشین بگذارند. گاهی اوقات، وقتی ایشان هنگام ظهر در مجلسی حاضر می‌شدند و خوابشان می‌گرفت، مقابل همه حاضرین در مجلس، عبا را روی سر خود می‌کشیدند و همان‌جا می‌خوابیدند. این مسئله، مصداق روشنی از اعصاب آرام شهید صدوقی است.

در مورد اذان نکاتی باقی مانده است که گفتن آن خالی از فایده نیست. همان‌طور که می‌دانید، اذان، اعلام دعوت بندگان به حضور در محضر کبریائی حق است. جملات اذان و اقامه، همگی کوتاه و پرمحتوا هستند. اذان شامل ۱۸ جمله و اقامه شامل ۱۷ جمله است. اگر با دقت بیشتری به معنای این جملات توجه کنیم، خواهیم دید که در اذان و اقامه، ۶۰ مرتبه از بندگان دعوت می‌شود تا در محضر خداوند حاضر شوند. در این دعوت از کلمه بیانیید استفاده نشده است؛ بلکه خداوند با لغت بشتابید مردم را به سوی خویش فرا خوانده است. واضح و مبرهن است که هویت و حقیقت اسلامی هر ملتی به اذان وابسته است. افسوس که برخی از ما با دقت در مسائل مذهبی نمی‌نگریم. اگر هر مسلمانی اندکی دقیق‌تر به متن اذان توجه کند، از خود خواهد پرسید که چرا در اذان ۴ بار از عبارت الله‌اکبر استفاده شده است و خداوند به چه دلیل در اذان، مردم را به شهادت دادن به وحدانیت خدا، رسالت پیامبر و ولایت امیرالمؤمنین (ع) دعوت می‌کند. اگر مسلمانان به عمق معنای اذان و نماز توجه کنند، جامعه اسلامی احیا خواهد شد.

پس به نظر شما شهید صدوقی به دلیل اهمیتی که برای

در محضر ایشان نیز منبر می‌رفتیم. تمامی خاطرات خود با این بزرگوار را در چند عبارت می‌توانم خلاصه کنم: صدوقی و صراحت و صداقت، صدوقی و عبادت و دیانت، صدوقی و سیاست و فتانت، صدوقی و پایداری و استقامت، صدوقی و فقاقت و درایت، صدوقی و تلاش و مجاهدت، صدوقی و شهامت و شجاعت، صدوقی و تدبیر و مدیریت، صدوقی و آزادی و حریت، صدوقی و ایثار و شهادت.

اگر امکان دارد، خاطراتان را به صورت جزئی‌تر برایمان شرح دهید. در سفرتان به قم در سال ۱۳۵۵ - ۱۳۵۴، برخورد آیت‌الله صدوقی با شما و رفت و آمد مردم به مجالس چگونه بود؟

شهید صدوقی به دلیل روحیه مردم‌داری‌شان محبوبیت فوق‌العاده‌ای بین مردم داشتند. نه تنها من، بلکه همه مردم شاهد فعالیت‌های ایشان از گذشته بوده‌ایم. ایشان چندین

**شهید صدوقی به معنای واقعی حر و آزاده بودند و خود را در قید و بند تفکرات فرهنگی محدود جامعه قرار نمی‌دادند و سعی می‌کردند که آزادانه بیندیشند و راه صحیح را بدون هیچ قیدوبندی، طی کنند. این مسئله باعث شده بود تا برخلاف رسم و عادت با وجودی که امام جماعت بودند، خودشان اذان بگویند.**

خانه را در اطراف مسجد روضه محمدیه خریداری کردند و بنای مسجد را وسعت دادند. مجالس ایشان و استقبال مردم از این مجالس فوق‌العاده بود. ایشان گاهی اوقات به مدت ۳ ساعت بالای منبر صحبت می‌کردند. یک سال در ماه مبارک رمضان، شهید صدوقی مراسم را در چادر بر پا کردند. چون آن زمان، ساختمان مسجد برای برگزاری مراسم آماده نبود. آیا شما آن زمان صدای اذان گفتن شهید صدوقی را می‌شنیدید؟

بله، ایشان بسیار زیبا و دلنشین اذان می‌گفتند. تا جایی که من اطلاع دارم، شهید صدوقی چه در دوران طفولیتشان (زمانی که پدرشان نماز را اقامه می‌کردند) و چه در اوایل اقامتشان در شهر یزد، اذان می‌گفتند. در حالی که معمولاً آن‌ها جمعه، خودشان اذان نمی‌گویند. چه

### آیت‌الله صدوقی با این ماجرا چه می‌دانید؟

در مورد این قضیه دقیقاً اطلاع ندارم، اما بعد از دستگیری امام، یکی از کسانی که فوراً به تهران آمدند، آیت‌الله صدوقی بودند. علمای بزرگی از جمله آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری به باغ ملک در شاه عبدالعظیم تهران آمدند. زیرا قرار بود رژیم، امام را محاکمه صحرائی کند. اگر بزرگان، مرجعیت امام را در جلسه امضا نمی‌کردند و از نظر قانون به ایشان مصونیت داده نمی‌شد، معلوم نبود که چه اتفاقی برای امام می‌افتاد. آیت‌الله صدوقی کمتر از مراجع نبودند و زمانی که مراجع بزرگ از شهرهای قم، مشهد و شیراز به تهران آمدند، شهید صدوقی نیز فوراً خود را از یزد به تهران رساندند. برخورد با ساواک، واقعا شجاعت می‌خواست. زندان قزل‌قلعه، زندان اصفهان و ساواک تهران از مراکز فعال ساواک در آن زمان بودند. فشار شدیدی نیز از سوی ساواک بر مردم اعمال می‌شد. در این شرایط، تأیید مرجعیت امام، شجاعت بسیاری می‌خواست. ولی آیت‌الله صدوقی با شهامت، این کار را انجام دادند.

### آیا شما نیز آن روز در جلسه حاضر بودید یا خیر؟

آن روز من در باغ حضور داشتم. اما آن زمان طلبه بودم و به خودم اجازه نمی‌دادم که در جلسه شرکت کنم.

از صحبت‌هایی که در آن جلسه شد و اتفاقات آن روز، مطلع بودید یا خیر؟

اطلاع چندانی ندارم، اما مطلع بودم که رژیم در آن جلسه قصد دارد امام را محاکمه صحرائی کند و علما و مراجع نیز آن روز با امضایشان مرجعیت ایشان را تأیید کردند.

### آن روز رژیم چگونه موفق شد جمع را متفرق کند؟

اطلاعی ندارم، ولی امام دو بار دستگیر شدند. یک بار به خاطر انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که ایشان را دستگیر کردند و مدتی در قیصریه در منزل حاج طاهر روغنی بودند و در این مدت رژیم، کاملاً امام را تحت نظر داشت. که البته، بعد از مدتی آزاد شدند. بعد از این اتفاق، در قضیه کاپیتولاسیون نیز مشکلاتی برای امام به وجود آمد.

قضایای روز ۱۵ خرداد، چه انعکاسی در شهر یزد داشت؟

ماجرای ۱۵ خرداد در کل کشور، موج عظیمی را ایجاد کرد، اما این حادثه، بیشترین اثر را بر شهرهای تهران، ورامین و قم داشت.

زمانی که آیت‌الله صدوقی در مسجد ملاسماعیل سخنرانی کردند، شما در تهران بودید؟

بله. آن زمان من به مدت ۱۵ روز با لباس شخصی در تهران بودم. برای رفتن به منبر، به تهران سفر کرده بودم.

از رفت و آمدهای آیت‌الله صدوقی به قم (قبل و بعد از نهضت)، در زمان اقامتشان در یزد، خاطره‌ای به یاد دارید؟

به دلیل کشش و علاقه خاصی که بین طلاب و مراجع وجود دارد، هر گاه ایشان به قم می‌آمدند، به ملاقاتشان می‌رفتم. یک روز عصر در مدرسه آقای بروجردی بودیم که شهید صدوقی به آنجا آمدند، فوراً وضو گرفتند تا نماز بخوانند. از طرفی ایشان فردی جامع و روحانی محبوبی بودند و با اینکه به مقام مرجعیت نرسیده بودند، اما موقعیت یک مرجع را داشتند.

ارتباط جدی شما با آیت‌الله صدوقی از چه زمانی آغاز شد؟

شهید صدوقی برای تربیت طلاب و رسیدگی به آنها لطف خاصی داشتند. مدیریت مقتدرانه ایشان منحصر به فرد بود. ایشان در عین رأفت و رحمت، فوق‌العاده باسیاست بودند. آن زمان چون جوان بودم، موهای سرم اندکی بلند شده بود. شهید صدوقی یک بار طوری مرا نگاه کردند که من از نگاهشان متوجه منظورشان شدم و فوراً موهایم را کوتاه کردم. ایشان سیاست فوق‌العاده‌ای داشتند. گاهی اوقات شب‌ها (ساعت ۱۱ - ۱۲) به مدرسه‌ها سر می‌زدند و احوال طلاب را جویا می‌شدند. این اقدام ایشان، مصداق روشنی از محبتشان به طلاب بود. من در سال ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵، از سوی آقا زاده ایشان از قم به یزد دعوت شدم تا منبر بروم. آن زمان، بسیاری از مردم یزد نمی‌دانستند که من یزیدی هستم. از من دعوت شد تا برای حاج آقا جلالی به منبر بروم. در منزل آیت‌الله صدوقی

## اذان قائل بودند، سعی می‌کردند تا با گفتن اذان به ترویج آن پردازند؟

بله. اذان در قرآن به معنای نداست. ندا، معنایی متفاوت با دعوت کردن دارد. ندا به معنای فریاد است. این فریاد باید در منازل به گوش برسد تا غرور و کبر و نخوت در وجود مردم از بین برود. در واقع اذان، تبری است برای شکستن بت‌ها در وجود انسان‌ها.

## آیا شهید صدوقی مسئولیتی را هم به شما واگذار می‌کردند؟

بله، دو بار به من انجام اموری را واگذار کردند. ایشان مدیریت خارجی مکتب الزهرا را که آن زمان به عصمتیه شهرت داشت، به من واگذار کرده بودند. البته مدیریت داخلی آنجا را خانم سعادت برعهده داشتند. علاوه بر این، بنا بر درخواست شهید صدوقی، بررسی تعدادی از پرونده‌های فرهنگی را نیز انجام می‌دادم. در یزد با انجام این امور، در خدمت ایشان بودم. همان‌طور که می‌دانید مادر من اصالتاً نائینی‌اند و من نیز متولد اطراف نائین هستم. پدرم نیز اهل میبد است، از این رو، ساکن میبد بودیم. از ۱۶ - ۱۷ سال قبل به یزد آمدم و مقیم یزد و در نهضت سوادآموزی یزد، مشغول به کار شدم. از ۱۵ - ۱۶ سال قبل، مسئول ستاد اقامه نماز در شهر یزد شدم.

## از روابط امام با آیت‌الله صدوقی چه خاطراتی دارید؟

بسنده در قم بودم. امام به‌تهائی از منزل تا مسجد اعظم یا مسجد سلماسی می‌رفتند. ملاقات من با امام از خاطرات شیرین و به یاد ماندنی برای من است. آن زمان شهر یزد یکی از مراکز انتقال پیام‌های امام به ایران بود. پیام‌ها و اطلاعیه‌ها در منزل شهید صدوقی به صورت مکتوب و یا ضبط شده روی نوار وجود داشت و پس از انتشار، بین مردم توزیع می‌شد. در واقع منزل شهید صدوقی از پایگاه‌های اصلی تبلیغات به شمار می‌آمد. آیت‌الله صدوقی در مبارزات انقلابی نقش مؤثری ایفا کردند و سهم بزرگی در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند. در مورد رابطه دوستانه امام با آیت‌الله صدوقی نیز باید بگویم که این صمیمیت طی چند سال به وجود آمده بود و ریشه‌دار و عمیق بود.

با وجود رابطه دوستانه و عمیقی که بین امام و شهید صدوقی وجود داشت، شهید صدوقی در نامه‌هایشان به امام از الفاظ خاصی استفاده می‌کنند، به‌طوری که ارتباط ایشان با امام به صورت رابطه مرید و مرادی جلوه می‌کند. همان‌طور که اشاره فرمودید، شهید صدوقی خود را در حد مرجع می‌دانستند و به‌حق نیز شایسته این مقام بودند. ایشان در محضر اساتید بزرگی از جمله آیت‌الله‌العظمی بروجرودی و آیت‌الله حائری شاکردی کرده بودند و از این رو، وزن علمی بزرگی در کشور بودند. با وجود این

## ایشان علاوه بر مدارس و حوزه‌های علمیه، مراکز بهداشت و بیمارستان نیز تأسیس کرده‌اند. بیمارستان سیدالشهدا (ع) نتیجه تلاش‌ها و اقدامات این شهید بزرگوار است. در یک کلام باید بگویم که فکر جامع شهید صدوقی در مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و بهداشتی منحصر به فرد بود.

## مسائل، چه ویژگی‌ای در شخصیت امام وجود داشت که شهید صدوقی در مقابل ایشان همچون یک مرید، رفتار متواضعانه‌ای داشتند؟

امام جاذبه زیادی داشتند، به‌طوری که علمای بزرگی از جمله مرحوم آیت‌الله اراکی در مقابل امام سر تعظیم فرود می‌آوردند. آیت‌الله اراکی استاد من در درس تفسیر صافی بودند. با وجود اینکه شخصیت بالائی در جامعه روحانیت داشتند، در مقابل امام، متواضعانه و با فروتنی برخورد می‌کردند. عظمت امام، کوه را پائین می‌آورد؛ در نتیجه شهید صدوقی در مقابل امام روحیه ولایت‌مداری فوق‌العاده‌ای داشتند.

شما در خلال صحبت‌هایتان، به حوزه عصمتیه اشاره کردید. یکی از خدمات آیت‌الله صدوقی، توسعه حوزه علمیه در شهرها بود. ایشان به چه دلیل در شهرهای کوچک، حوزه علمیه تأسیس می‌کردند، در حالی که همواره اثر یک حوزه علمیه مرکزی بزرگ بیشتر از چند حوزه کوچک است؟

آیت‌الله صدوقی همواره آینده‌نگر و جامع‌نگر بودند و به مسائل جامعه با دیدی وسیع نگاه می‌کردند. این ویژگی‌ها را من در کمتر کسی دیده‌ام. به عنوان مثال، شهید صدوقی حدود ۴۵ سال پیش دویست هزار متر زمین را در محله زنبیل آباد قم خریداری کردند. آن زمان اکثر افراد از شنیدن خبر خرید این زمین تعجب می‌کردند و می‌خندیدند، در حالی که شهید صدوقی به فکر آینده بودند. یک بار که به منزل آیت‌الله صدوقی رفتم، ایشان نقشه و طرحی را به من نشان دادند. از دیدن نقشه که طبق اصول کشیده شده بود، تعجب کردم. شهید صدوقی با دید وسیعی که داشتند معتقد بودند که در شهرهای کوچک نیز باید حوزه‌های علمیه تأسیس شود تا در تحصیل طلاب وقفه‌ای ایجاد نشود. ایشان در بیلاق‌ها و روستاهای بسیاری مدرسه ساختند. نکته جالب توجه این

است که ایشان بسیاری از این اقدامات را قبل از انقلاب انجام داده‌اند. ایشان علاوه بر مدارس و حوزه‌های علمیه، مراکز بهداشت و بیمارستان نیز تأسیس کرده‌اند. بیمارستان سیدالشهدا (ع) نتیجه تلاش‌ها و اقدامات این شهید بزرگوار است. در یک کلام باید بگویم که فکر جامع شهید صدوقی در مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و بهداشتی منحصر به فرد بود.

## در چه سالی شهید صدوقی در مورد حوزه عصمتیه با شما صحبت کردند؟

شهید صدوقی مدرسه عصمتیه را که امروزه به نام مکتب الزهرا معروف است، در باغ یکی از بزرگان اصفهان به نام حاج ابراهیم خالقیه، تأسیس کردند. حاج ابراهیم خالقیه، این باغ را به شهید صدوقی واگذار کرد. در زمان عصمتیه من در جریان امور نبودم، اما اوایل انقلاب نام مدرسه عصمتیه به مکتب‌الزهرا تغییر یافت. چند سال بعد از شکل‌گیری مکتب‌الزهرا، مدرسه‌ای به نام مکتب‌الزینب نیز تأسیس شد و شروع به کار کرد.

## زمانی که به فرمان شهید صدوقی، بساط منافقین در یزد برچیده شد، شما در یزد بودید؟

بله، استان یزد اولین استانی بود که بساط منافقین در آن برچیده شد. شهید صدوقی در مبارزات همواره برخورد شجاعانه‌ای داشتند و هر گاه موضعی را انتخاب می‌کردند، با شهامت ایستادگی می‌کردند.

## زمانی که شهید صدوقی به منافقین دستور دادند تا بساط خود را جمع کنند و از یزد خارج شوند، عکس‌العمل مردم چه بود؟

شهید صدوقی به منافقین گفتند: «اگر جمع نکنید، جمع‌تان می‌کنیم.» در این میان حمایت مردم از فرمان شهید صدوقی نقش مهمی را ایفا کرد. مردم نیز در برچیدن بساط منافقین، تلاش بسیار کردند.

## شما چگونه از خبر شهادت ایشان مطلع شدید؟

آیت‌الله صدوقی روز جمعه در مسجد به شهادت رسیدند و من پنج‌شنبه، یک روز قبل از شهادتشان، با ایشان ملاقات کردم. آن روز آیت‌الله خاتمی (امام جمعه اردکان) و آیت‌الله اعرافی (امام جمعه میبد) نیز در آنجا حضور داشتند. شهید صدوقی حال عجیبی داشتند و رنگشان پریده بود. یکی از یزدها مصر بود تا ایشان را ملاقات کند. از طرفی پاسدارها به او می‌گفتند که حال ایشان مساعد نیست و بهتر است که مزاحمشان نشوید، ولی آن شخص همچنان اصرار می‌ورزید و می‌گفت کار واجبی با ایشان دارد. خلاصه نزد شهید صدوقی رفتم. اما وقتی بیرون آمد، متوجه شدیم که در مورد مسئله‌ای جزئی و غیرقابل ذکر با شهید صدوقی صحبت کرده است.

## چگونه از خبر شهادت آیت‌الله صدوقی مطلع شدید؟

هنگام ظهر بود و من در میبد بودم که خبر شهادت ایشان را شنیدم.

## خبر شهادت ایشان چه اثری بر مردم گذاشت؟

عموم مردم متأثر شدند. البته هیچ زمان و مکانی، مردم کاملاً یکپارچه و هم‌عقیده نیستند، اما اکثر مردم علاقه بسیار به شهید صدوقی داشتند و از شنیدن خبر شهادتشان نیز، فوق‌العاده ناراحت شدند.

## واکنش آیت‌الله اعرافی نسبت به این قضیه چه بود؟

آقای اعرافی از ارادتمندان شهید صدوقی بودند و مسلماً از شنیدن این خبر متأثر شدند. در آن زمان خوشبختانه علما وحدت رویه داشتند.

## از مناسبات بین آیت‌الله صدوقی و آیت‌الله اعرافی در قبل از انقلاب، نکته‌ای به خاطر دارید؟

نکته خاصی به خاطر ندارم، فقط به یاد دارم که آیت‌الله اعرافی دستگیر و سپس آزاد شدند و شهید صدوقی نیز در آن ماجرا حضور داشتند. من حدوداً دو سال با آیت‌الله صدوقی در نائین درس داشتم. در سال ۱۳۵۶ به عنوان روحانی، به نائین دعوت شدم. آن زمان آیت‌الله مکارم و آیت‌الله پسندیده دوران تبعید خود را در انارک به سر می‌بردند. در این حین من در نائین اقامت داشتم و در آنجا سرشناس بودم. بزرگانی از جمله آیت‌الله صدوقی و آیت‌الله خاتمی به دیدار تبعیدی‌ها در انارک می‌رفتند و در مسیرشان، هنگام عبور از نائین با این بزرگان ملاقات می‌کردم. ■

